

توصیف دگرگونی ساختار مجهول از فارسی باستان تا فارسی میانه

پروانه فرخنده

۲.۱. هدف و روش بررسی

زبان بر پیوستاری از زمان قرار دارد. از این رو، آشکار است که دوره‌های زبانی را نمی‌توان با مرز مشخصی از یکدیگر متمایز ساخت. اما بنا بر قرارداد چنین تقسیم‌بندی دوره‌ای موجب سهولت در طبقه‌بندی و بررسی شواهد زبانی می‌گردد. از آنجایی که هر زبانی در یک روند تدریجی ادامه مراحل پیش از خود می‌باشد، بررسی‌های در زمانی زبان می‌تواند به روشن شدن جنبه‌های مبهم هر زبان کمک کند و یاد دست کم زمینه‌ای را برای شناخت ابهام‌های ممکن فراهم آورد. بررسی حاضر توصیفی از ساختار مجهول است در این راستا؛ تا افزون بر مطالعه گوشه‌ای از مراحل پیشین زبان فارسی، روند تکامل این ساختار را تا پایان دوره فارسی میانه که خود پایه‌گذار فارسی نوین می‌باشد دنبال کرد، تا شاید بتوان نشانه‌هایی را برای توجیه تحول و دگرگونی ساخت مجهول در فارسی نوین به دست آورد با ارائه برخی ساختارهای مجهول در فارسی میانه که تمایل به سوی معلوم دارند و زمینه دگرگونی نحوی پس از آن دوره را فراهم کرده‌اند.

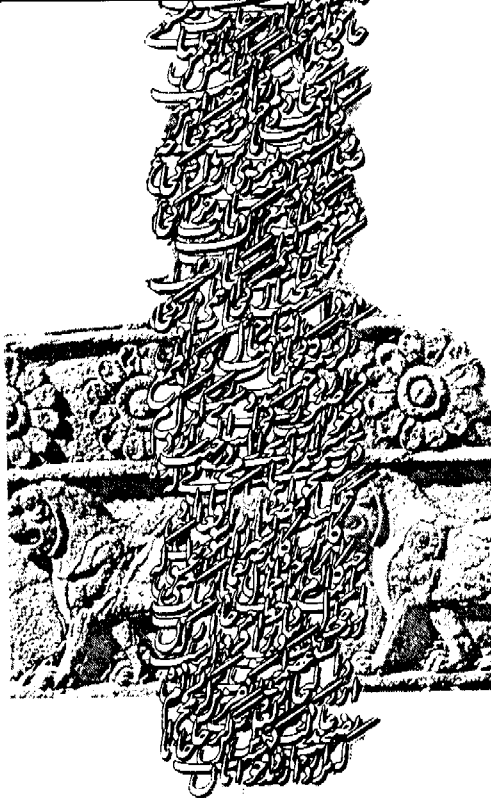
گذشته از این، سعی شده است که تا جایی که مراجع و شواهد امکان می‌دهد، توصیف کاملی از این ساختار در فارسی باستان و فارسی میانه به دست داده شود و نکاتی را که ممکن است از نظر دورمانده باشد با وضوح بیشتری ارائه گردد.

روش این بررسی به طور کلی توصیفی و به گزینی است و تلاش شده که گزیده‌هایی را از همه آنچه در این مورد در جاهای مختلف آورده شده است، در این مقاله گنجانده شود. نگرش غالب در بررسی داده‌ها نحوی و ساختاری است؛ هر چند گاهی بنا به ضرورت به جنبه‌های دیگر زبان نیز اشاره شده است. تاریخ تحول و تکامل هر زبان و میزان تغییر جنبه‌های متفاوت آن در آثار نوشتاری آن زبان موجود است. از این رو، مبنای مطالعه حاضر نیز بر آثار مکتوب ویژه هر دوره قرار دارد. هم از این رو، در ابتدای بحث مربوط به هر دوره آثار نوشتاری آن دوره و ویژگی‌های زبان آن معرفی شده است. پیش از وارد شدن به بحث مروری بر تاریخچه بررسی این ساختار خواهیم داشت و پس از آن دوره‌های زمانی را همراه با شواهد مستند خواهیم داشت و در پایان جمع‌بندی از بخشهای پیشین ارائه خواهد شد.

مربوط نمی‌شود؛ اما تحولات زمانی را می‌توان از جنبه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار داد، که از جمله آنهاست: تغییرات آوایی، واژگانی، معنایی، نحوی و جز آن.

۱.۱. معرفی موضوع

نحو هر زبان دامنه بسیار گسترده‌ای از پدیده‌های زمانی را دربرمی‌گیرد؛ که می‌تواند شیوه ترتیب عناصر نحوی و چگونگی ترکیب آنها و تشکیل ساختارهای بزرگ‌تر را شامل شود. تنوع ساختارهای نحوی و تفاوت آنها در ساختهای متفاوت از جنبه‌های پیچیده‌تر نحو است که از جمله در ساختار مجهول و معلوم نمود می‌یابد. در این مقاله به بررسی ساختار مجهول و تحول آن در طول دو دوره از زبان فارسی پرداخته خواهد شد.



۳.۱. مروری بر تاریخچه بررسی ساختار مجهول در فارسی باستان و میانه

درباره ساختار مجهول که هر دو دوره زمانی را شامل شود، فارسی خانلری (۱۳۶۶) و ابوالقاسمی (۱۳۷۵) بحثی را در این باره مطرح کرده‌اند. البته، ابوالقاسمی (همان: ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۵) در مورد فارسی میانه بحث نسبتاً مفصل تری را همراه با نمونه ارائه کرده است. اگر چه شواهد او به طور کلی مربوط به زبان‌های ایرانی میانه غربی است و برخی از مثال‌ها مربوط به فارسی میانه نمی‌شود. دبیر مقدم نیز (۱۳۶۴: ۳۳) به شیوه تشکیل این ساختار اشاره کرده است. اما از جمله بررسی‌هایی که به ساختار مجهول به طور جداگانه در هر دوره پرداخته‌اند، در مورد فارسی باستان تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد - می‌توان از «کنت» نام برد که همراه با مثالها و شواهد به توصیف این ساختار پرداخته است. از میان آثاری که به بررسی ساختار مجهول در فارسی میانه پرداخته‌اند، راستار گویوا (۱۹۶۶)، نیبرگ (۱۹۷۴)، هستون (۱۹۷۶)، بروئر (۱۹۷۷) و سرانجام آموزگار و تفضلی (۱۳۷۳) می‌باشند. از این همه به ویژه راستار گویوا (همان: ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۷۱) بحث مفصلی را همراه با آوانویسی نمونه‌ها مطرح کرده است. آموزگار و تفضلی (همان: ۷۱، ۷۰) نیز انواع این ساختار را بیان کرده‌اند. البته، در روند بررسی حاضر بنا به مورد جابه‌جا از بررسی‌های موجود استفاده شده است که در ضمن ارائه داده‌ها، با جزئیات به آنها پرداخته خواهد شد.

۲. فارسی باستان

بر اساس گاهشماری زبان‌ها، زبان‌های ایرانی نیز مانند بسیاری از مجموعه زبان‌های دیگر به طور کلی به سه دوره تقسیم می‌شوند: ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نوین.

ایرانی باستان شامل دو زبانی است که در نوشته‌ها به کار رفته است: فارسی باستان و اوستایی و نیز تعدادی گویش دیگر که چندان شناخته شده نیستند.

فارسی باستان نام زبان پارسی است که در نوشته‌های میخی امپراطوری هخامنشی به کار رفته و می‌توان آن را زبان جنوب غربی ایران یا سرزمین پارس دانست و زبان بومی پادشاهان هخامنشی نیز بوده است (کنت، ۱۹۵۳: ۶). منشأ این زبان استان فارس است و به همین سبب آن را فارسی باستان می‌نامند (صادقی، ۱۳۵۷: ۵).

۱.۲. دوره زمانی و آثار مکتوب

از فارسی باستان جز تعدادی کتیبه و بعضی لوحه‌ها و مهرها سند دیگری در دست نیست. تعدادی از لغات آن نیز که وارد زبان آرامی شده بود، حفظ شده است. فارسی باستان ظاهراً تا قبل از آن که هخامنشیان کتیبه‌های خود را به آن بنویسند، فاقد خط بوده و نوشته نمی‌شده است. این زبان ظاهراً تا قرن سوم قبل از میلاد و شاید تا مدت‌ها بعد متداول بوده است. اما بعد از سقوط هخامنشیان از آن اطلاعی در دست نیست (همان).

قدیمی‌ترین آثار این زبان کتیبه‌های میخی می‌باشد که در مغرب و جنوب غربی ایران کشف شده است. همه این کتیبه‌ها به نام شاهان دودمان هخامنشی نقر شده و مربوط به دوران پادشاهی دودمان مزبور در ایران و کشورهای همسایه آن می‌باشد یعنی از قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۴۶).

۲.۲. ساختار زبانی

زبان کتیبه‌های میخی فارسی باستان از لحاظ ساختمان دستوری به زبان اوستا فوق‌العاده نزدیک است. جنبه تصریفی زبان کتیبه‌ها نیز مانند زبان اوستا بسیار بارز است. نام‌ها سه جنس دارند و از روی پایانه‌های تصریفی مشخص می‌گردند. اسامی حالت‌های متفاوت دارند که با پسوند خاصی مشخص می‌شوند و به لحاظ عدد نیز تغییر می‌کنند. صورتهای مکمل در ضمائر بسیار دیده می‌شود. صورتهای فعل نیز متنوع است و از انواع ریشه‌های فعلی تشکیل می‌شود که هر یک پسوند خاص خود را دارند

(ارانسکی، ۱۳۵۸: ۱۲۷، ۱۲۸). همچنین قرص‌گیرهایی از زبان‌های سامی، مادی و آرامی در این زبان دیده می‌شود (کنت، ۱۹۵۳: ۹ و ارانسکی، همان).

۳.۲. ساختار مجهول در فارسی باستان

صورت‌های مجهول در فارسی باستان دو گروه را تشکیل می‌دهند: آنهایی که با پسوند مجهول‌ساز -ya- همراهند و به لحاظ معنایی همیشه مجهول هستند و آنهایی که از اسم مفعول همراه با فعل «بودن» و یا اغلب با حذف «بودن» تنها به صورت اسم مفعول به کار می‌روند (کنت، ۱۹۵۳: ۸۸).

۱.۳.۲. ساختار مجهول همراه با پسوند

ستاک حال مجهول با افزودن پسوند -io-/-ie- از زبان پیش‌هند و اروپایی (PIE) تشکیل می‌شده است. در فارسی باستان ریشه معمولاً دارای درجه طبیعی است و با -a- ساخته می‌شود، مثال از سوم شخص مفرد و جمع بایی مؤنث (کنت، ۱۹۵۳: ۷۳).

از ریشه -bar* (بردن) abariya, abariyan
از ریشه -Kan* (کندن، حفر کردن) akaniya
از ریشه -Sah* (گفتن) [pl.] asahiya [sg]. asahya
از ریشه -yad* (پرستیدن) ayadiya, ayadiyan
از ریشه -Kar* (ساختن، انجام دادن) akariya, akariyanta
بایستی توجه داشت که به جز دو مورد استثنا در بقیه موارد پسوند -ya- به پایانه‌های معلوم می‌چسبیده، زیرا وجود این پسوند به تنهایی بیانگر ارزش مجهول بوده است. این دو استثنا akariyanta و akunavayata بوده‌اند که دارای پسوند مجهول و پایانه‌های میانی (middle) می‌باشند (همان، ۷۴).

از سوی دیگر ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۴۲) ضمن آن که قایل به سه نوع ریشه در ایرانی باستان است (ضعیف یا بدون a، افزوده یا با a و بالانده یا با a)، معتقد است که فعل مجهول از صورت ضعیف ریشه که ندارد - ساخته می‌شده است. اما وی مثالی از فارسی باستان نمی‌آورد و تنها به نمونه‌ای از اوستایی بسنده می‌کند:

«شنیده شده» sru-ya-ta

پس به اختصار به ساختار مجهول زیر عنوان ماده مجهول و مشتق‌های ماده مجهول اشاره می‌کند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۴۹) و می‌گوید: «ماده مجهول از پیوستن ya به ریشه ساخته می‌شود. در ماده مجهول ya

آنچه در بررسی‌های در زمانی زبان

به طور کلی به عنوان یک اصل مبنا و مورد

توجه قرار دارد، این حقیقت است که زبان پیوسته

در حال تغییر و تحول است؛ اگر چه تحولات زبانی

در کوتاه مدت نامحسوس هستند و اهل هر زبان

در دوره خود نسبت به این تغییرات ناآگاه می‌باشند

تکیه دارد و در ماده زمان حال که با ya ساخته می‌شود، ریشه تکیه دارد. «آنگاه اظهار می‌دارد که همه مشتق‌هایی که از ماده زمان حال ساخته می‌شوند - جز صفت فاعلی - از ماده مجهول هم ساخته می‌شوند (بدون مثال، همان).

اما، بنا بر مثال‌های مستند کنت (در بالا) به نظر می‌رسد که مجهول در فارسی باستان به طور معمول - اگر چه نه همیشه - با ریشه دارای -a- می‌آمده است؛ ارانسکی (۱۳۵۸: ۱۲۴) و ابوالقاسمی (۱۳۵۷: ۱۵۲) نمونه یکسانی را با ریشه ضعیف ثبت کرده‌اند (۶)

۲.۳.۲. ساختار مجهول

(اسم مفعول همراه با فعل «بودن» (ah-))

فعل «بودن» با اسم مفعول مجهول معمولاً حذف می‌شود و تنها در چند مورد آمده است که از آنهاست (کنت، ۱۹۵۳: ۸۸، بخش ۲۷۶):

۱. مجهول‌های واقعی عمل احتمالاً در نمونه‌های زیر دیده می‌شود (aha و astiy هر دو از ریشه ah- به معنای «بودن» است).

Xšac,am tya haca amaxam taumaya
parabartam aha.

«پادشاهی که از خاندان ما گرفته (برده) شده بود.»
(کتیبه داریوش، بیستون، ستون ۱، س ۶۱)

avaišam avasa naiy astiy kartam

«توسط آنها انجام نشده است.» (کتیبه داریوش، بیستون، ستون ۴، س ۵۱).

tyamaiy pica kartam aha

«آنچه توسط پدرم ساخته شده بود.» (کتیبه خشایارشا،

(کنت، ۱۹۵۳: ۱۱۸ و ارانسکی ۱۳۵۸: ۱۲۴ فعل بودن / ah- را در همین نمونه به صورت aha ثبت کرده‌اند: کتیبه داریوش، بیستون، ستون ۱، س ۶۱)

اما در ادامه همین کتیبه چند سطر بعد (س ۶۸) فعل parbartam (گرفته شده بود) با حذف فعل کمکی ah- آمده است (کنت: همان. و ارانسکی: همان). چنانچه پیش از این نیز گفته شد، ساختار مجهول با اسم مفعول اغلب با حذف فعل کمکی می‌آمده است. قابل یادآوری است که کنت در هر دو مورد فعل «بودن» را با ریشه دارای (bar-)، اما ارانسکی و ابوالقاسمی آن را با ریشه بدون (br-) ثبت کرده‌اند.

۳.۳.۲. اسم مفعول بدون فعل «بودن» (ah-)

برای ساختن مجهول، اسم مفعول اغلب بدون فعل «بودن» می‌آمده است. اینکه اسم مفعول بدون فعل کمکی دارای ساختار مجهول واقعی خبری است، با دو مثال زیر نشان داده می‌شود (کنت ۱۹۵۳: ۸۸، بخش ۲۷۵):

«آنچه توسط من کرده شد.» (کتیبه داریوش، بیستون، ستون ۴، س ۱)

tya mana kartam

«آنچه من کردم.» (کتیبه داریوش، بیستون، ستون ۴، س ۳)

tya adam akunavam

هنگامی که فعل ناگذار (intransitive) باشد، اسم مفعول گذشته معنای وجه معلوم را می‌رساند (همان).

۱.۳.۳.۲. مجهول کامل

از انواع اسمهای مفعول در فارسی باستان، یکی هم مجهول کامل (perfect passive) است که با پسوند -to- ساخته می‌شود (کنت، ۱۹۵۳: ۷۸، بخش ۲۳۹). این پسوند ممکن است به هر نوع ریشه فعلی -گذرا یا ناگذرا- بچسبد. اگر ریشه به لحاظ معنا ناگذرا باشد، اسم مفعول دارای وجه معلوم خواهد بود، مانند marta «مرده» (همان، بخش ۲۴۲).

پسوند اسم مفعول مجهول در نمونه‌های زیر دیده می‌شود. (همان):

مفرد، مذکر فاعلی از ریشه -band- «بستن» (کتیبه

داریوش، بیستون، ستون ۱، س ۸۲) basta

مفرد، مذکر، فاعلی از ریشه -pa- «محافظت کردن»

کتیبه داریوش، پرسپولیس، ستون ۵، س ۲۲) pata

ساخت مجهول از اسم مفعول

در فارسی باستان زیرگروه‌های

متنوعی را شامل می‌شود که

یکی هم مجهول کامل است که در آثار

موجود به جز کنت دیگران به آن نپرداخته‌اند

پرسپولیس، ستون ۶، س ۳۸

۲. اسم مفعول خبری در برخی موارد به وضوح حالت صفتی دارد (کنت، ۱۹۵۳: ۸۸):

yadiy kara parsa pata ahatiy

«اگر پارسیان بایستی محافظت شوند.» (کتیبه

داریوش، پرسپولیس، ستون ۵، س ۲۲)

xsnuta amiy

«من خشنود هستم.» (کتیبه داریوش، نقش رستم،

ستون ۲، س ۲۶)

«شادبادا من» (کتیبه خشایارشا، پرسپولیس، ستون ۷،

س ۴۷)

siyata ahaniy

«شاد می‌شود» (کتیبه خشایارشا، پرسپولیس، ستون ۷،

س ۵۵)

siyata bavatiy

دو مثال اخیر به لحاظ معنایی بیشتر از عبارتهای دیگر

مجهول واقعی عمل در زمان حال به نظر می‌رسند (همان).

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۵۲) در ضمن بحثی درباره فعل

مرکب در فارسی باستان می‌گوید: «فعل -ah- بودن، در

ساخت فعل زمان گذشته نقلی و بعید به کار برده می‌شود.

در شاهد ذیل -که از فارسی باستان است- parbrtam ahata

فعل زمان گذشته نقلی و بعید به کار برده می‌شود. در شاهد

ذیل -که از فارسی باستان است و parbrtam صفت

مفعولی گذشته است در حالت مفرد خنثی از parbrta (با

ریشه ضعیف، بدون a).

xsacam tyat haca ahmaxam tauhmayah

parbrtam ahata...

«شهریاری که از خاندان ما گرفته شده بود...»

۳. فارسی میانه

کنت (۱۹۵۳:۶) زمان‌های ایرانی میانه را شامل گویش‌های ایرانی می‌داند که در حدود ۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تا حدود ۹۰۰ سال پس از آن وجود داشتند و به طور کلی به آنها پهلوی گفته می‌شود؛ اگر چه «پهلوی» تنها صورت متحول قاعده‌مندی است که از واژه فارسی باستان *pareava* «پارتی» مشتق شده است. ارانسکی نیز چنین اشتقاقی را یسار آور می‌شود و این تسمیه را نادرست می‌خواند. (۱۳۵۸:۱۵۸) وی پارسی میانه را در تکامل زبان فارسی پله و وسط می‌داند و می‌گوید (۱۳۵۸:۱۶۳): «اگر از القاب و اسامی خاص معدودی که بر سکه‌های ایرانی محکوک است صرف نظر کنیم، دیگر هیچ مدرکی که تکامل این زبان (فارسی) را از اواسط قرن چهارم قبل از میلاد تا اواسط قرن سوم بعد از میلاد منعکس کند در دست نداریم. بنابراین به تقریب شش قرن از تاریخ تکامل زبان فارسی فعلاً غیرمستند است و فقط از زمان استقرار سلطنت پارسی ساسانی (۲۲۴ میلادی) کمابیش آثاری به زبان پارسی میانه پدید آمد.» اگر چه صادقی پهلوی یا فارسی میانه را دنباله مستقیم فارسی باستان می‌شناسد و مانند فارسی باستان قلمرو اصلی آن را استان فارس می‌داند، اما هیچ اثر مکتوبی این خلاء زمانی را پر نمی‌کند. برونز نیز منشأ فارسی میانه را استان فارس می‌داند (۱۳۷۳:۱۱).



مفرد، مذکر، فاعلی «شاد، آرام» (کتیبه خشایارشا، پرسپولیس، ستون ۸، س ۴۷ و ۵۵) *siyata*
مفرد، خنثی، اضافه از ریشه *nas* «صدمه زدن» (کتیبه داریوش نقش رستم، ستون ۲، س ۱۸) *vinastahya*
مفرد، مذکر، فاعلی از ریشه *grab* «گرفتن» (به عنوان زندانی) «*a-garbita*
«فرورتیش گرفته شد.» *fravartis agarbita*
(کتیبه داریوش، بیستون، ستون ۲، س ۷۳، کنت، ۱۹۵۳:۱۲۲) و ارانسکی، (۱۳۵۸:۱۰۸) و چند نمونه دیگر.

۴.۲. معنای مجهول

در ساختار غیر مجهول: وجه میانی (*middle*)
کنت (۱۹۵۳:۸۷، بخش ۲۷۲) و جوه فعل در فارسی باستان را شامل معلوم، میانی و مجهول می‌داند؛ اما معنای جوه متفاوت را در تمام موارد با ساختار آن وجه مطابق نمی‌داند. وی سپس ساختارهای میانی زیر را دارای معنای مجهول می‌داند (همان، ۸۸، بخش ۲۷۴):

«دیده شدن، به نظر آمدن» (خبری) *vainataiy*
(کتیبه داریوش، نقش رستم، ستون ۲، س ۲ و خشایارشا، پرسپولیس، ستون ۱، س ۱۶)
(کتیبه داریوش، نقش رستم، ستون ۲، س ۳۵)
(التزامی) *vainataiy*
«آورده شد» (کتیبه داریوش، بیستون، ستون ۱، س ۸۲ و ستون ۲، س ۷۳ و ستون ۵، س ۲۶) *anayata*

و احتمالاً فعل التزامی *kunavataiy* «ساخته شد» (داریوش، نقش رستم، ستون ۲، س ۵۶)
«انداخته شد» (کتیبه داریوش، بیستون: ستون ۱، س ۹۵؛ خبری) *[ajh[ya]ta]*

ابوالقاسمی (۱۳۷۵:۱۴۹) یادآور می‌شود که: «در ایرانی باستان علاوه بر ساخت فعل مجهول از ماده مجهول، هر یک از مشتق‌های فعلی که با شناسه‌های فعل ناگذر «middle» ساخته می‌شوند، به عنوان فعل مجهول هم به کار می‌روند.» وی سپس (همان، ۱۵۹) می‌گوید که ممکن است فعل ناگذر (*middle*) به جای مجهول به کار رود و فعل *anayata* را از فارسی باستان شاهد می‌آورد: *hau acinah bastah anayata abi mam*

«آن آسینه (اسم خاص) بسته (شده) فرستاده شده به من.» (کتیبه داریوش، بیستون: ستون ۱، س ۸۲)

۱.۳. دوره زمانی و آثار مکتوب فارسی میانه

راستارگویوا (۱:۱۳۲۷) می‌گوید: «زبان پارسی میانه (پهلوی) نام زبان ادبی و ایرانی ایران در دوره ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م.) است. بنیاد این زبان لهجه استخری است که مهد و میهن دودمان ساسانیان بوده است. در دوره سلطنت ساسانیان بود که زبان پارسی میانه توسعه فراوانی یافت، اما نباید از نظر دور داشت که وجود زبان پهلوی فقط محدود به دوره ساسانیان نبوده، بلکه حدود رواج آن تقریباً از قرن چهارم قبل از میلاد تا قرن هفتم میلادی (در حدود هزار سال) بوده است. پس از قرن هفتم میلادی اگر چه این زبان از رسمیت افتاده، ولی مدت چند قرن دیگر به خصوص برای زرتشتیان مود استفاده کتابت بود.»

ابوالقاسمی (۱۹:۱۳۷۳) اظهار می‌دارد: «در سال ۳۳۱ پیش از میلاد مسیح داریوش سوم هخامنشی به قتل رسید و با قتل او برای زبان فارسی دوره جدید شروع می‌شود که تا سال ۸۶۷ میلادی که فارسی دری رسمیت یافت ادامه می‌یابد. این دوره برای زبان فارسی دوره میانه است.»

آثار فارسی میانه به پنج گروه اصلی تقسیم می‌شوند،

۱. سنگ نبشته‌ها یا صخره نبشته‌ها،
۲. نوشته‌های سکه‌ها و گورها و ظروف و مهرها،
۳. تألیفات دینی (زرتشتی) و غیر دینی پارسی میانه که زرتشتیان آن را محفوظ داشته‌اند،
۴. متون مانوی،
۵. پاپیروسها.» (ارانسکی، ۱۳۵۸:۱۶۴)

آموزگار و تفضلی نیز آثار فارسی میانه را به ۵ دسته تقسیم می‌کنند (۹:۱۳۷۳)، اما به گونه‌ای کما و بیش متفاوت از ارانسکی: «یک آثار کتیبه‌ای پهلوی، دو کتابهای پهلوی، سه زبور پهلوی، چهار آثار مانوی و پنج جملات و لغات پراکنده در کتابهای عربی و فارسی.»

۲.۳. ساختار زبان فارسی میانه

در عصر باستانی زبانهای ایرانی، به تدریج تصریف و انعطاف اسمی و ضمائر ضعیف شد. پسوندهای دستوری آخر کلمات رفته رفته خفیف شده و زایل گشتند و این خود به تدریج موجب زوال و گسیختگی قواعد باستانی صرف و انعطاف کلمات گشت. (ارانسکی، ۱۳۵۸:۱۳۹)

نابودی انعطاف و تصریف موجب تقویت نقش ادات تحلیلی (از قبیل اضافات منفصل پیش و پس از کلمات و صورتهای متفاوت فعلی) شد؛ و این چنین زبان ایرانی از صورت باستانی به حالت میانه درآمد (همان: ۱۴۰)

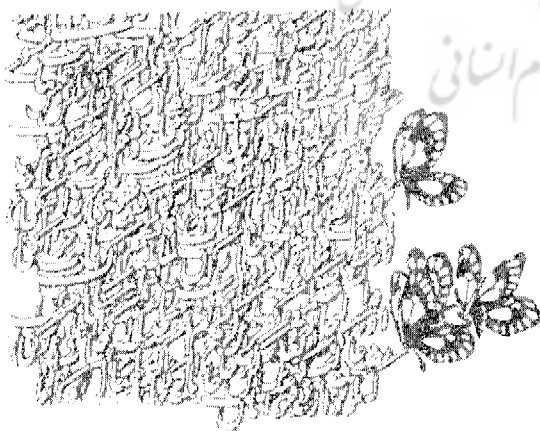
راستارگویوا می‌گوید (۱۳۴۷:۵۶-۵۵): «وجود

حالتهای صرفی که در فارسی باستان دیده می‌شد، در فارسی میانه تقریباً از بین رفته است. به جای ۸ حالت که در فارسی باستان وجود داشت (کنت، ۱۹۵۳: ۵۷ بخش ۱۶۸ معتقد به ۷ حالت است)، فقط دو حالت در فارسی میانه باقی مانده است: حالت صریح یا اصلی (فاعلی) و حالت غیر صریح (غیر فاعلی)». وی سپس اظهار می‌دارد: «شخص و عدد به وسیله ضمائر شخصی مشخص می‌شود. زمان و وجه و صرف افعال تابع صورتهای مخصوص و مشخص می‌باشد. صرف افعال نتیجه تحولات افعال باستانی است. به جز ماده فعل زمان حال که وارث زبانهای ایرانی باستان است، به تدریج ماده زمان گذشته نیز از اسم مفعول زبان باستانی مشتق گردید.»

در ایرانی میانه غربی، ماده‌های زمان گذشته و زمان حال هر فعل (به جز چند فعل) از یک ریشه‌اند که بر اثر ساخت‌های مختلف در ایرانی باستان و تحولات تلفظی از ایرانی باستان به ایرانی میانه غربی رابطه دستوری میان آن دو از میان رفته است و از این رو رابطه میان زمان گذشته و زمان حال شنیداری است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵:۱۶۸).

۳.۳. ساختار مجهول با استفاده از ماده مجهول

علامت فعل مجهول در فارسی میانه in است (راستارگویوا، ۱۳۴۷: ۱۷۱) چنانکه دبیر مقدم می‌گوید (۳۳:۱۳۶۴): «در فارسی میانه نیز همین دو شیوه (شیوه‌های مجهول‌ساز در فارسی باستان) برای تشکیل



معنای مجهول را در ساختار

غیر مجهول نیز در فارسی باستان می‌توان دید

که از وجه میانی (Middle) شکل می‌گیرد

ساخت مجهول وجود داشته است. « مجهول‌های صرفی با پسوند *in-ya* که پس از ستاک حال افعال معلوم می‌آمده ساخته می‌شده‌اند. اما تعداد افعالی که این پسوند را پذیرا می‌شده نسبتاً محدود بوده است (هستون ۱۹۷۶: ۱۶۱). فعل مجهول با نشانه *in* که میان ماده زمان حال و شناسه آورده می‌شود، شناخته می‌گردد (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۶۳). پس، ماده مجهول از ماده زمان حال با *in-ya* - جانشین - ایرانی باستان ساخته می‌شود. *xwan-in* «خوانده شدن»، *kes-in* «آموخته شدن» (همان، ۱۶۶).

۱.۳.۳. فعل حال مجهول

فعل زمان حال مجهول از ماده زمان حال مجهول و شناسه‌های زمان حال ساخته می‌شود و این ماده خود از افزون *in-* به ماده زمان حال به دست می‌آید، مثال از فعل دیدن: *wen-in-ed* «دیده می‌شود» (آموزگار و تفضلی ۱۳۷۳: ۷۰). از فعل کردن فعل مجهول زمان حال سوم شخص مفرد آن *kunihet* و در سوم شخص جمع *kunihend* است. از فعل *xuartan* «خوردن» سوم شخص مفرد مجهول زمان حال *xuarihet* است (راستارگویا، ۱۳۴۷: ۱۷۱).

۲.۳.۳. فعل گذشته مجهول

آنچنان که از متون به دست آمده، به نظر می‌رسد که زمان گذشته فعل مجهول از ماده زمان حال فقط در مورد سوم شخص مفرد به کار رفته است و این از ترکیب ماده فعل زمان حال با پسوند *in-* و شناسه *ist* (سوم شخص مفرد) ساخته می‌شود (راستارگویا، ۱۳۴۷: ۱۷۲).

به عنوان مثال از فعل *datan* «دادن - خلیق کردن» *dahihist* «خلیق شده - داده شده» و از فعل *kartan* «کردن» با ریشه *kar- karihist* «کرده شد» به دست می‌آید. (همان) آموزگار و تفضلی (۱۳۷۳: ۷۰) نیز معتقدند که «از این ساختمان فقط صیغه سوم شخص مفرد زمان گذشته ساده در دست است: *wen-in-ist* «دیده شد». البته این نوع ساخت گذشته مجهول را که از ماده زمان حال به دست می‌آید، زمان گذشته جعلی هم نامیده‌اند. چنانکه «در ایرانی میانه غربی هر ماده زمان حال علاوه بر ماده زمان گذشته اصلی، می‌تواند یک ماده زمان گذشته جعلی هم داشته باشد: *xwan-in-ist* «خوانده شد» (فارسی میانه، ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶۷).

۴.۳. ساختار مجهول

با استفاده از ماده زمان گذشته / اسم مفعول

ماده‌های زمان گذشته فارسی میانه مشتق از اسم مفعول فارسی باستان است که به پسوند *ta-* ختم می‌شده‌اند و این پسوند در فارسی میانه به *t-* تبدیل شده است. ضمناً این ماده گذشته در فارسی میانه معادل اسم مفعول نیز می‌باشد: *nipist* نوشت، نوشته از *nipistan* و *sut*، شده / رفته / رفت از *sutan* (راستارگویا، ۱۳۴۷: ۱۲۰). این نوع اسم مفعول در جمله با فعل متعدی و مجهول به کار می‌رود و مقام خبری دارد (همان، ۱۷۶). اما ارانسکی در ضمن بیان این ساختار معتقد است که *ta-* فارسی باستان در فارسی میانه به *s* تبدیل شده است. مانند *kars---krta* و *sus---suta* (۱۳۵۸: ۲۱۹).

سرانجام ابوالقاسمی (۱۳۷۳: ۶۲) *ta-* اسم مفعول در فارسی باستان را مبدل به *d-* در فارسی میانه می‌داند: *sud---suta* (*su* صورت ضعیف ریشه *saw* است). فعل کامل غیر صرفی بیش از سایر صورت‌های فعل مجهول به کار می‌رود و عملی را نشان می‌دهد که با اشاره به زمان حال یا گذشته کامل شده است. فعل کمکی به طور منظم برای نشان دادن اول شخص به کار می‌رود (برونر، ۱۳۷۳: ۳۲۹).

۱.۴.۳. افزودن صیغه‌های افعال کمکی (بودن،

هستن، ایستادن / رسیدن) به ماده زمان گذشته

راستارگویا (۱۳۴۷: ۱۳۴) افعال کمکی در فارسی



در فارسی میانه در ساختمان

وجوه مختلف زمان گذشته متعدی اگر عامل

آورده نشود جمله مجهول خواهد بود

میانہ را اینگونه معرفی می‌کند:

۱. فعل ربط «هستن» که ریشه آن در فارسی میانہ h می‌باشد (از ریشه فارسی باستان ah).
۲. butan «بودن» (ماده زمان حال آن bav می‌باشد).
۳. estatan «ایستادن/رسیدن» (ماده زمان حال آن est می‌باشد).

فعل ربط با ریشه (h) فعل ناقص است و فقط وجه اخباری زمان حال و وجه التزامی دارد.

الف. زمان گذشته وجه تمنایی از ترکیب اسم مفعول فعل مورد نظر با وجه تمنایی فعل رابطه بودن و h در زمان حال سوم شخص مفرد (he) ساخته می‌شود. اگر فعل متعدی باشد این صورت از نقطه نظر رابطه بین فاعل و مفعول به صورت مجهول ساخته می‌شود: kart he (راستارگویا، ۱۳۴۷: ۱۷۰).

ب. زمان حال مجهول همچنین علاوه بر ماده زمان گذشته) با افزودن صیغه‌های زمان حال فعل «بودن» [baw] به ماده زمان گذشته (اسم مفعول) ساخته می‌شود (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳: ۷۰):

«گفته می‌شود» guft bawed

(فعل زمان حال اخباری مجهول؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۵:

۱۷۴) «زاده می‌شود» zad bawed

پ. فعل امر مجهول از ماده زمان گذشته متعدی با صورتهای مختلف فعل امر از baw ساخته می‌شود:

«ستوده باش» istud bas

ت. فعل زمان گذشته التزامی مجهول از ماده زمان گذشته متعدی با صورتهای فعل زمان حال التزامی از (a) ساخته می‌شود:

Ke pad asmah winast had

«کسی که به وسیله او به شما گناه کرده شده باشد»

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۷۵)

ث. گذشته نقلی افعال متعدی از ترکیب اسم مفعول فعل اصلی (ماده گذشته) با فعل کمکی (estatan) که همیشه به صورت حال سوم شخص مفرد (estet) است ساخته می‌شود (راستارگویا، ۱۳۴۷: ۱۵۹):

«(توسط او) گفته شده است» guft estet

«ساخته شده است» venart estet

«(مر تکب شده‌اید) کرده شده است» kart estet

(همان، ۱۶۰ و ۱۶۱) «نهاده شده است» nihat estet

ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۷۵) فعل گذشته نقلی مجهول را از ماده گذشته متعدی با صورتهای حال از est و ist

هم‌چنین، اگر خبر جمله به حالت اسم مفعول باشد چون اسم مفعول ساخت مجهول دارد، ساخت خبر جمله به لحاظ دستوری مجهول است

می‌داند؛ اگر چه مثال او نیز همان ساختار فعل کمکی حال سوم شخص مفرد را دارد:

«نوشته شده است» nibist estet

ج. راستارگویا (۱۳۴۷: ۱۶۲-۱۶۱) آنچه را که ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۷۵) گذشته بعید مجهول می‌شناسد، زیر عنوان گذشته نقلی کامل می‌آورد و ترکیب آن را اسم مفعول فعل کمکی estatan «ایستادن» با اسم مفعول فعل متعدی مورد نظر می‌داند و می‌گوید «از خواص افعال متعدی در زمان گذشته نقلی کامل ساختمان مفعولی (مجهول) آن است.»

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۵) «گفته شده بود» guft estad

اگر فعل رابطه‌ای در جمله‌ای با فعل متعدی در زمان گذشته نقلی کامل به کار رود، فعل رابطه با مفعول منطقی در شخص و عدد مطابقت می‌کند (راستارگویا، ۱۳۴۷: ۱۶۳):

«خلق شده بودند» ded estad hand

و مثال دیگر بدون فعل رابطه (همان.) «نوشته شده بود» nipist estat

چ. گذشته بعید در فارسی میانہ به کمک فعل butan «بودن» ساخته می‌شود. از مختصات گذشته بعید افعال متعدی ساختمان اسم مفعول (مجهول) آن است که دو جنبه مشخص دارد:

۱. فعل اصلی و فعل کمکی «بودن» هر دو به صورت اسم مفعول است:

«گفته شده بود» guft but

۲. فاعل منطقی ضمیر متصل (یا اسم در حالت صریح) و مفعول منطقی جمله اسم در حالت صریح است. «هنگامی که یک سوم توسط او گفته شده بود.»

شخص با مفعول منطقی مطابقت می‌کند و نه با فاعل، یعنی مفعول منطقی به جای فاعل دستوری استعمال می‌شود:
ce ka man aburixisnik but ham...

هنگامی که من رسوا بودم... (همان، ۱۴۸-۱۴۹)
در ساختمان وجوه مختلف زمان گذشته متعدی اگر عامل ذکر نشود جمله مجهول خواهد بود (آموزگار و تفضلی، ۷۰، ۱۳۷۳):

«دیده شدم» did hem

«گفته شده است» guft ested

«گفته شده بود» guft estad

«گفته شده بود» guft bud

ماده زمان گذشته متعدی برای همه شخص‌ها و شمارها به کار می‌رود. از روی کننده منطقی آن - که از نظر دستوری مفعول است - شخص و شمار فعل دانسته می‌شود هنگامی که فعل اول شخص مفرد باشد، ضمیر غیر فاعلی man به کار می‌رود، مثال (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۷۳):

«گفته شده به وسیله من» man guft

۴.۴.۳. بازمانده‌هایی از فعل زمان گذشته مطلق ایرانی باستان

در سده سوم، یک فعل مجهول ناقص هنوز وجود داشته و به عنوان معادل مجهول گذشته عمل می‌کرد، اما این صورت مجهول به چند فعل غیرزایا محدود می‌شد. هنینگ عقیده داشت که بسیاری از صورتهای در روایت کتیبه پایکولی در واقع ممکن است افعال ناقص باشد، هر چند با

ka se-evak-e guft but
«توسط من نوشیده شده بود.» (راستارگویا، ۱۳۴۷:
am xuart but (۱۵۵-۱۵۷)
همین ساختار را ابوالقاسمی با عنوان گذشته بعید
اخباری مجهول یادآور می‌شود (۱۳۷۵: ۱۷۵).

۲.۴.۳. افزودن شناسه‌های زمان حال به ماده گذشته
چند فعل حال مجهول در دست است که با افزودن شناسه‌های زمان حال به ماده گذشته (اسم مفعول) ساخته شده‌اند؛ این ساختمان در پهلوی زایا نیست (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳: ۷۰):

«نجات داده می‌شوم» boxt-em

«نجات داده می‌شود» boxt-ed

«محکوم می‌شود» eraxt-ed

از سوی دیگر راستارگویا (۱۳۷۴: ۱۳۰) ضمن بررسی و بحث درباره شناسه‌های افعال در زمان حال در فارسی میانه می‌گوید: قاعده دستوری برای استعمال [ed]/et یا at, em-am در اول و سوم شخص مفرد وجود ندارد.

۳.۴.۳. وجوه مختلف

زمان گذشته متعدی بدون ذکر عامل

از مختصات افعال متعدی ساختمان مجهول است، زیرا فعل به دو صورت اسم مفعول است: kart «کرده شده» (راستارگویا ۱۳۴۷: ۱۴۷) اگر این اسم مفعول با فعل رابطه همراه باشد، در این صورت فعل رابطه در عدد و



ساختار مجهول اسم مفعول در فارسی میانه در مورد جملات ساده خبری و جملاتی که دارای یک مبتدا و چند خبر هستند و نیز جمله‌های پیرو که فاعل آنها با جمله اصلی یکی است، تمایل به تعبیر معلوم دارند و این خود زمینه فراهم آوردن تغییر نحوی ساختار مجهول در فارسی نوین است

صورت‌های حال - آینده یکسان خوانده شوند (برونر،
۱۳۷۳: ۲۹۷). این صورت‌های ناقص صرفی در کتیبه‌های
سده سوم یافت می‌شود و به نظر می‌رسد که فقط باقی
مانده‌ای باشد، نه نمونه‌ای از یک صورت زایا. به لحاظ
زمان و جنبه فعل این صورت‌ها با صورت‌های مجهول
کامل قابل تبدیل هستند.

صورت‌های ناقص به *ydy/-yhy* و بنابراین به *ih* ختم
می‌شود (همان، ۳۲۷). جالب توجه آن که با افعال متعددی
nisastan «بنیان نهادن» و *awistan* «مهر کردن» دیده
می‌شود ولی نه با فعل لازم یا فعل ربطی (همان، ۳۲۸)
آموزگار و تفضلی نیز چنین بیان می‌کنند که «در کتیبه‌های
قرن سوم میلادی بازمانده‌هایی از فعل زمان گذشته مطلق
(imperfect) سوم شخص مفرد مجهول ایرانی باستان به
کار رفته است، مانند *nisayi* (از ایران باستان *nisadya*)
«نشاندن شد، تأسیس شد» (۱۳۷۳: ۷۱).

۵.۳. آغاز تحول ساختار مجهول در فارسی میانه

اگر چه ساختار مجهول در متون فارسی میانه - چنان
که از شواهد برمی‌آید - کاربرد نسبتاً زیادی داشته است اما
در همین دوره می‌توان دگرگونی این ساختار را به لحاظ
معنا در برخی از موارد مشاهده کرد؛ بدانگونه که
ساختارهای مجهول گاهی تعبیر ساختار معلوم را دارند.
البته این نکته را پژوهشگران نیز یادآور شده‌اند و آن را
پایه تحول این ساختار در روند کلی انتقال دوره میانه به
دوره نوین می‌دانند (راستارگویا، ۱۳۴۷: ۱۵۱ و ۲۱۸،
برونر ۱۳۷۳: ۳۳۱).

در فارسی میانه اگر خبر جمله به حالت اسم مفعول

باشد چون اسم مفعول ساخت مجهول دارد، ساخت خبر
جمله به لحاظ دستوری مجهول است. ولی به نظر می‌رسد
که در همین دوره ساختار مجهول اسم مفعول به ویژه در
مورد خبر به سوی ساخت معلوم در تحول بوده است. این
نکته به خصوص در جملاتی دیده می‌شود که در آنها افعال
متعددی بدون مفعول صریح هستند. (راستارگویا، ۱۳۴۷:
۱۵۱-۱۵۳):

«ساسان همان گونه کرد.» *sasan hamgonak kart*
«پاپک شبی به خواب چنین دید که ...» *papak sap-e*
pat xuamn dit cigon ka...

و نیز در جملاتی که دارای یک مبتدا و چند خبر
هستند که اولی فعل لازم و دومی فعل متعددی است، معنای
فعل تمایل به معلوم دارد:

artaxser andar rasis it tire eton o gor zat ku tir tak
par pat askamb andar sut

«اردشیر اندر رسید و تیری چنان به گورزد که تا پر در
شکم فرو رفت.»

همین مورد درباره جملات پیرو که فعل جمله اصلی
و فرعی دارای یک فاعل باشند که یکی لازم و دیگری
متعددی است، صدق می‌کند:

Artaxser ka an saxuan asnut menisn o viretan hac
as nihat

«اردشیر هنگامی که آن سخن را شنید تصمیم به
گریختن گرفت.»

جمله زیر نیز مورد توجه است که زمان گذشته فعل
متعددی *kartan* ساختمان فعل لازم را دارد و در آن اسم
مفعول و فعل رابطه در عدد و شخص با فاعل منطقی
مطابقت می‌کند:

en zanisn ke kart? Artaxser guft ku man
kart ham pusi Arsavan guft ku ne ce man kart ham

«این ضربت را که زد؟ اردشیر گفت که من کردم پسر
اردوان گفت نه چه این را من کردم.»

فعل خبر در ساختمان دستوری این جمله معنای فعل
معلوم را می‌رساند (همان).

از سوی دیگر در فارسی نو پیشین صورت‌های
مجهول غیر صرفی در قیاس با الگوی صورت‌های لازم
تعبیر می‌شد، و در آنها کنشگر نیز فاعل بود بدین ترتیب
مجهول غیر صرفی به صورت معلوم درآمد. تکمیل این
نوآوری عمده در فارسی نو یافت می‌شود که پایه آن را قبلاً
در فارسی میانه می‌توان دید.

۴. پی‌آمد

در این بررسی به توصیف ساختار مجهول و ویژگی‌های آن در فارسی باستان و میانه پرداخته شد. از آنجایی که روند تکامل جنبه‌های گوناگون هر زبان روشن‌تر موقعیت موجود آن زبان می‌باشد، توصیف این ساختار می‌تواند راه‌گشای توجه شیوه تشکیل ساختار مجهول در فارسی نوین باشد. در فارسی باستان ساختار مجهول به دو گروه کلی تقسیم می‌شود: یکی همراه با پسوند و دیگر اسم مفعول با فعل بودن یا بدون آن. البته ساخت مجهول از اسم مفعول زیر گروه‌های متنوعی را شامل می‌شود که یکی هم مجهول کامل است که در آثار موجود به جز کنت (۱۹۵۳: ۷۸) دیگران به آن نپرداخته‌اند. در این بررسی سعی شد تا همه جزئیات این ساخت مورد توجه قرار گیرد. افزون بر این، معنای مجهول را در ساختار غیر مجهول نیز در فارسی باستان می‌توان دید که از وجه میانی (middle) شکل می‌گیرد. ساخت مجهول در فارسی میانه ادامه همان دو شیوه کلی برای این ساخت در فارسی باستان است. با این تفاوت که ساخت صرفی مجهول (همراه با پسوند) کاربرد بسیار محدودی دارد و ساخت غیر صرفی برگرفته از اسم مفعول است که کاربرد وسیع و متنوعی را دربر می‌گیرد. گذشته از ساختار مجهول با استفاده از اسم مفعول در زمانهای متفاوت به این نکته بسیار جالب نیز پرداخته شد که به طور کلی زمان گذشته (اسم مفعول) افعال متعدی دارای ساختار مجهول هستند. افزون بر این نمونه‌هایی غیر زایا از ساخت مجهول در این دوره آورده شد که شامل افزودن شناسه‌های زمان حال به ماده گذشته و بازمانده‌هایی از فعل زمان گذشته مطلق ایران باستان بود. بحث با اهمیت پایانی در این مورد، نشانگر آغاز تحول ساختار مجهول در دوره فارسی میانه بود که چنانچه پژوهشگران نیز این نکته را یادآور شده‌اند، ساختار مجهول در این دوره به سوی ساختار معلوم در تحول بوده است. این تحول که آغاز آن در فارسی میانه است، موجب پایه‌گذاری یک نوآوری نحوی در ساخت مجهول در فارسی نوین و تکمیل آن در این دوره شده است. در این بررسی به ویژه با ارائه شواهد و نمونه‌ها با جزئیات بیشتر به این تحول پرداخته شد و نشان داده شد که ساختار مجهول اسم مفعول در مورد جملات ساده خبری و جملاتی که دارای یک مبتدا و چند خبر هستند و نیز جمله‌های پیرو که فاعل آنها با جمله اصلی یکی است، تمایل به تعبیر معلوم دارند و این خود

زمینه فراهم آوردن تغییر نحوی ساختار مجهول در فارسی نوین است.

کتابنامه:

۱. آموزگار، ژاله و نفیسی، احمد، زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن، تهران: معین، ۱۳۷۳.
۲. ابوالقاسمی، محسن، پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی، کتابسرای بابل، ۱۳۶۷.
۳. ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت، ۱۳۷۵.
۴. ابوالقاسمی، محسن، ماده‌های فعل فارسی دری، تهران: ققنوس، ۱۳۷۳.
۵. ارانسکی، ای. ام. مقدمه فقه اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۸.
۶. بروئر، کریستوفر، نحو در ایرانی میانه غربی، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: بردار، ۱۳۷۳.
۷. دبیر مقدم، محمد، «مجهول در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، س ۲، ش ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴، صص ۴۵-۳۱.
۸. صادقی، علی اشرف. تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۷.
۹. راستارگوبوا، د. س. دستور زبان فارسی میانه. ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۷.
۱۰. نائل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ج ۱ و ۲، تهران: نشر نو، ۱۳۶۶.

11. Brunner, C. J. A Syntax of western Iranian. U.S.A.: 1977.

12. Kent, R. G. OLD PERSIAN. 2nd ed. New haven: American Oriental Society, 1953.

